

نقش ارتش در تأمین ثبات و امنیت داخلی کردستان*

مقدمه

الف- در مقدمه باید به عرض برسانم آنچه که به صورت خیلی مختصر و اجمال در این دو الی سه ساعت آموزش برای شما بیان می‌شود مطالب و جریاناتی است که شخصاً شاهد و یا در مسیر جریان آن بوده‌ام. مبارزه ده ساله با ضد انقلاب در کردستان دامنه وسیعی دارد که با مطالعه و تحقیق منابع موجود می‌توان به آن پی برد.

ب- چرا منطقه کردستان برای براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی انتخاب گردید:

(۱)- اوضاع جغرافیائی: منطقه کوهستانی، آب و هوای معتدل و سرد، خطوط

ارتباطی بین شهرها که اغلب جاده‌ها خاکی و دسترسی اکثریت با مشکل مواجه بوده است.

(۲)- اوضاع اجتماعی و اقتصادی: مردم منطقه مسلمان، سنی مذهب (شافعی) و به

شغل گله داری- کشاورزی، قاچاق کالا در مرز مشغول بوده و از نظر اقتصادی جزو طبقه متوسط و ضعیف کشور به حساب می‌آمدند.

(۳)- اوضاع سیاسی منطقه: دولت مرکزی این مناطق را به وسیله سران عشایر و

خوانین اداره می‌کرد که اغلب آنها با ساواک رابطه مستقیم داشتند.

(۴)- سهولت پشتیبانی خارجی از گروهک‌های برانداز داخلی به علت همجواری با مرز

عراق. کلیه گروهک‌ها از پشتیبانی همه جانبه از طرف کشور عراق و یا کشورهای شرقی و غربی برخوردار بوده‌اند.

(۵)- سابقه تاریخی احزاب در منطقه.

*. به قلم: سرتیپ ستاد سید حسام هاشمی، سرتیپ ۲ ستاد احمد اسدی

تاریخچه احزاب در کردستان

حزب دمکرات

پس از حمله آلمان به شوروی در تابستان سال ۱۹۴۱، جبهه متحدی از دولت‌های شوروی، آمریکا، انگلیس و فرانسه در مقابل کشورهای محور «آلمان، ایتالیا، ژاپن» که آغازگر جنگ بودند تشکیل گردید و با وجود بی طرفی ایران در جنگ جهانی دوم به منظور ریشه کن نمودن نفوذ آلمان و هم چنین رساندن مهمات و اسلحه به شوروی در تاریخ ۱۳۲۰/۶/۳ کشور ایران از دو طرف شمال و جنوب مورد تهاجم شوروی و انگلیس و آمریکا قرار گرفت که در نتیجه قسمت های شمالی ایران توسط ارتش شوروی و جنوب و مرکز توسط آمریکا و انگلیس به تصرف درآمد. ارتش شوروی در شمال غرب تا شهر بانه نفوذ کرد ولی پس از یک هفته مجدداً به ارومیه برگشت در نتیجه شهر مهاباد و چند شهر کردنشین شمالی دست نخورده ماند، در همین اثنا محمد رشیدخان یکی از سرکردگان عشایری کردستان عراق شهر بانه را به تصرف خود درآورد و در تاریخ ۱۳۲۰/۷/۳ مهاباد را نیز تصرف نمود.

در دی ماه ۱۳۲۰ رفت و آمد افسران روسی به منطقه مهاباد آغاز شد و آنها روی افراد سرشناس منطقه مهاباد از جمله فردی به نام قاضی محمد کار کردند تا این که در تاریخ ۱۳۲۱/۵/۲۵ قاضی محمد اولین کنگره گروهک کومله را در مهاباد تأسیس نمود که تا سال ۱۳۲۴ فعالیت داشت. این حزب به علت نداشتن نفوذ در بین مردم چندان موفق نبود.

لذا در ۱۳۲۴/۵/۲۵ قاضی محمد حزب منحل کومله را به حزب دمکرات تبدیل نمود و مستقیماً زیر نظر اتحاد جماهیر شوروی فعالیت خود را آغاز نمود و ارتباط خود را با حزب منحل دمکرات آذربایجان به رهبری پیشه وری برقرار ساخت. براساس توافق نامه کنفرانس تهران در ۷ الی ۹ آذر ماه ۱۳۲۲ که با شرکت استالین و روزولت و چرچیل در تهران برگزار شد قرار شد بعد از ۶ ماه پس از پایان جنگ جهانی دوم کشورهای هم پیمان نیروهای خود را از ایران خارج کنند. جنگ جهانی دوم در تاریخ ۱۳۲۴/۴/۱۸ در اروپا و ۱۳۲۴/۶/۱۱ در آسیا پایان پذیرفت و نیروهای آمریکایی در آذرماه یعنی سه ماه زودتر از موعد خاک ایران را ترک کردند و انگلیس ها در تاریخ ۱۳۲۴/۱۲/۱۲ ولی روس ها در تاریخ ۱۳۲۵/۱/۱۵ با فشار انگلیس و آمریکا از ایران خارج شدند.

با حمایت روس ها قبل از خروج در تاریخ ۱۳۲۴/۱۱/۲ در یک گردهمایی بزرگ با شرکت نمایندگان اکثر مناطق کردنشین قاضی محمد رهبر حزب دمکرات حکومت خود مختاری را به نام جمهوری کردستان در مهاباد اعلام و به عنوان رییس جمهور، کابینه خود را به نخست وزیری حاج شیخ بابا با ۱۲ وزیر تشکیل می دهد.

پس از خروج ارتش شوروی و قدرت گرفتن حکومت مرکزی ستاد ارتش دستور داد سرلشکر رزم آرا به عنوان فرمانده منطقه روانه سقز شود وی ابتدا با مذاکره با نمایندگان حزب دمکرات به تقویت پادگان های ارتش در بانه و سردشت پرداخت و نیروهای ارتش پس از طی مراحل مختلف از جنگ و مذاکرات با همکاری بارزانی ها سرانجام در تاریخ ۱۳۲۵/۹/۲۶ شهر مهاباد را به تصرف خود درآورده و به حکومت ۱۱ ماهه قاضی محمد خاتمه دادند و سرانجام در تاریخ ۱۳۲۵/۱۲/۱۰ قاضی محمد و تعدادی از همدستانش در میدان مهاباد اعدام گردیدند و بدین ترتیب طومار حزب منحل شده دمکرات برچیده گردید ولی بعداً در سال ۱۳۳۲ در زمان مصدق عناصری از حزب دمکرات به ایران بازگشتند و در مهاباد شروع به فعالیت کردند که با کودتای ۲۸ مرداد مجدداً متواری شدند و در سال های ۴۶ و ۴۷ این حزب به رهبری اسماعیل شریف زاده در اطراف بوکان و مهاباد به فعالیت پرداخت که توسط دولت مرکزی همه اعضای آن دستگیر و کشته شدند. حزب دمکرات از سال ۵۲ الی ۵۷ عملاً هیچگونه فعالیتی در ایران نداشت. در سال ۱۳۵۷ هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی عناصر حزب دمکرات به همراه قاسملو که محل سکونتش در پاریس بود به ایران برگشته مستقیماً به مهاباد رفته و با راه اندازی حزب دمکرات و فعالیت خود را با حمایت کشورهای استکباری غربی و تأمین سلاح از عراق آغاز کرد. این حزب دارای دو شاخه نظامی و سیاسی بود که شاخه نظامی آن به رهبری قاسملو و با حمایت دولت بعث عراق و آمریکا به دنبال تضعیف دولت مرکزی و شکست انقلاب و نتیجتاً تجزیه کردستان و جناح سیاسی آن به رهبری غنی بلوریان به دنبال گرفتن امتیاز و ایجاد پایگاه کمونیسم روسی در ایران بوده است.

اقدامات حزب دمکرات

- ۱- عضوگیری و توسعه شاخه نظامی
- ۲- حمله به پاسگاه ها ژاندارمری خلع سلاح پاسگاه ها و به یغما بردن سلاح و مهمات
- ۳- حمله به هنگ ژاندارمری و سپس تیپ (مهباد و به یغما بردن سلاح و مهمات این پادگان ها به منظور تجهیز نیروهای پیشمرگ)
- ۴- در کنترل گرفتن شهر مهباد

تاریخچه مختصری از گروهک کومله

گروهک کومله ابتدا توسط افرادی چون مصطفی سلطانی اهل مریوان - مَقری اهل بوکان - محمد حسین کریمی اهل سقز و صدیق کمانگر از کامیاران از دانشجویان دانشگاه تهران که در مسائل سیاسی دانشجویی شرکت داشتند در بین سال های ۴۸ - ۴۷ تشکیل گردید. این افراد با وجودی که دنباله رو تشکیلات حزب کمونیست بودند اما بیشتر تمایل به جریانات کردستان به علت روحیه ناسیونالیستی و اهمیت موضوع داشتند.

این گروه در تحلیل های خود علت شکست قاضی محمد رهبر حزب دمکرات را توجه حزب به خوانین و رؤسای عشایر و فئودال ها می دانستند لذا از همان ابتدا براساس بینش ملی مارکسیستی مانند مائو و با تکیه بر نیروهای عمده دهقانان و زحمتکشان را در خط مشی خود پایه ریزی کردند؛ آنها معتقد بودند با ایجاد پایگاه های سرخ در روستاها عمدتاً از دهقانان برای جنگ پارتیزانی و ادامه جنگ توده ای و ایجاد ارتش خلقی و گسترش مناطق سرخ شهرها را به تصرف درآورند و به دنبال ایجاد جامعه ای به رهبری طبقه کارگری بودند که پس از ۳ سال تلاش سرانجام در سال ۱۳۵۱ خط مشی خود را تدوین و اعلام موجودیت نمودند و در بین سال های ۵۱ الی ۵۳ توانستند در بین کارخانجات و کارگاه های تولیدی تعدادی عضو جمع آوری نمایند، که تعداد قابل ملاحظه ای از اعضای این حزب در سال های ۵۲ و ۵۳ دستگیر و زندانی شدند.

در سال ۱۳۵۶ تعداد زیادی از افراد این حزب از زندان آزاد گردیدند، لذا به محض ورود به منطقه کردستان بعد از مدت کوتاهی فعال شده و تشکیلات خود را به صورت حرفه ای

آغاز نمودند و تعدادی از اعضا را جهت فرا گرفتن آموزش نظامی به اتحادیه میهنی کردستان عراق اعزام کردند.

این گروهک با اوج گیری انقلاب شکوهمند اسلامی فعالیت خود را در کردستان بیشتر نمود و در پائیز سال ۵۷ که تقریباً مبارزه با طاغوت علنی گردید آنها هم شروع به پخش اعلامیه در روستاها و شهرهای کردستان نمودند و در زمستان سال ۵۷ در اکثر شهرهای استان کردستان شوراهای شهری تشکیل دادند.

این گروهک در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در جریان خلع سلاح پاسگاه های ژاندارمری و شهربانی شهرهای کردستان فعالانه شرکت داشت و از این راه مقدار قابل توجهی سلاح و مهمات ذخیره نمود در همین زمان گروهک جلسه ای را با اکثریت اعضاء تشکیل و تصمیم گرفتند ضمن اعلام موجودیت گروه به نام سازمان انقلابی زحمتکشان نشریه ای را به نام دو معدوم محمد حسین کریمی و خالد امینی با نام و آرم کومله انتشار دهد. و همپای حزب دمکرات و گاهاً رقیب سرسخت این حزب در مبارزه با نظام جمهوری اسلامی و به دست آوردن قدرت در کردستان از هیچ کوششی فروگذار نکرد.

تاریخچه گروهک منافقین

سازمان به اصطلاح مجاهدین خلق ایران در شهریور ماه ۱۳۴۴ بوسیله محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان در ظاهر بعنوان یک سازمان اسلامی، انقلابی به منظور مقابله با رژیم سلطنتی و تلاش در جهت سرنگونی آن تأسیس و بعدها با پیوستن برادران رضایی و تعداد دیگری از دوستان و بستگان افراد ذکر شده شروع به فعالیت سیاسی بر علیه حکومت پهلوی نمود. (محمد حنیف نژاد بنیانگذار سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۱۷ در تبریز متولد شده، وی مهندس کشاورزی بوده و در زندان با مرحوم طالقانی آشنا گردیده است.)

فعالیت سازمان تازه تشکیل یافته مجاهدین در ابتدا بصورت مخفیانه آغاز گردید طوری که هیچ کس از وجود چنین سازمانی اطلاع نداشت و فعالیتهای آن صرفاً در زمینه امور سیاسی، مطالعه سایر مکاتب، بررسی تاریخ ایران و اسلام بود تا به زعم خود قادر باشند با

یک برداشت نو و دمکراتیک از اسلام، ایدئولوژی خود را که ظاهراً مبتنی بر اسلام قرار داده بودند بعنوان مکتبی که بتواند پاسخگوی معضلات آنروز ایران در زمینه های گوناگون اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... باشد عرضه نمایند.

بنیانگذاران سازمان مجاهدین با توجه به اختناق شدیدی که در آن ایام بر جامعه ایران حاکم بود و هرگونه نغمه مخالفی شدیداً سرکوب می شد در تحلیل های خود به این نتیجه رسیده بودند که برقراری دمکراسی در ایران و سرنگونی رژیم ستم شاهی تنها از طریق یک مبارزه سیاسی مسالمت آمیز امکان پذیر نمی باشد و چاره را در مبارزه مسلحانه می دیدند و خود را به تدریج آماده مبارزه رو در روی نظامی با رژیم شاه می نمودند.

در سال ۱۳۵۰ قبل از اینکه مجاهدین وارد هرگونه عملیات نظامی گردند کلیه رهبران و بسیاری از اعضای آن سازمان توسط ساواک شاه دستگیر و زندانی گردیدند و در مورخه ۵۴/۲/۴ و در آستانه ورود نیکسون به ایران سه نفر از بنیانگذاران سازمان و دو تن دیگر از اعضای دفتر مرکزی و تعدادی از اعضای سازمان مذکور (به جز رجوی و موسی خیابانی که با ساواک همکاری نمودند) اعدام گردیدند.

در پی دستگیری و اعدام بنیانگذاران و اعضای دفتر مرکزی مجاهدین یک سری اختلافات عمده بین اعضای باقیمانده در زمینه به دست گرفتن قدرت که عمدتاً ریشه در طرز تفکر و ایدئولوژی آنان داشت بروز کرد و در همین رابطه گروهی که بعداً در سال ۱۳۵۶ سازمان پیکار را تشکیل دادند به رهبری تقی شهرام و بهرام آرام عده ای دیگر از مسئولین و اعضای باقیمانده سازمان مجاهدین خلق را که بر مواضع ایدئولوژیکی خود مبتنی بر اسلام اصرار می ورزیدند از جمله مجید شریف واقفی و محمود یقینی را در خارج از زندان به قتل رسانده و عده دیگری همانند مرتضی صمدیه لباف و مرتضی لباف نژاد را به حال خود رها و به آنان خیانت نموده که در نهایت توسط رژیم شاه دستگیر و اعدام گردیدند. (جناح چپ و تندروی سازمان پس از ترور شریف واقفی جسد وی را در بیابانهای مسگر آباد تهران سوزاندند.)

بدین ترتیب از سال ۱۳۵۴ به بعد سازمان گرایش بیشتری به سوی مارکسیسم پیدا کرد بطوریکه «گروه غالب اعلام نمودند، این سازمان ایدئولوژی آنان ارتقاء یافته و مارکسیست شده‌اند» و در همین ایام یک کتاب جیبی شامل ۷۰۰ صفحه تحت عنوان بیانیه تغییر

ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق بخش مارکسیست - لنینیست چاپ و در اختیار اعضای باقیمانده رده بالای تشکیلات جهت مطالعه قرار گرفت، در کتاب مذکور بحث مفصلی در مورد علت تغییر مواضع ایدئولوژیک و ساختار زیربنای تفکر جدید و علت تصفیه های درون گروهی درج گردیده بود. طاهره باقرزاده یکی از اعضای سابق مجاهدین در کتاب (قدرت و دیگر هیچ) تجربه خود در آن دوران را در بخشی از کتاب مذکور چنین عنوان می نماید:

«بعد از تغییر ایدئولوژی سازمان و به قدرت رسیدن سران فعلی عشق و علاقه وافر من به کار سیاسی که هدف آن ظاهراً جهاد در راه خدا برای ساختن جامعه سالم، ترویج فرهنگ اصیل نشأت گرفته از فرهنگ غنی اسلام، حفظ ارزش ها و اعتقادات اسلامی، پیاده کردن احکام اسلام آنهم اسلامی انسان ساز که قادر است حکومت را در همه ابعاد زندگی اداره کند همه و همه در چهارچوب سازمان که کعبه آمالم محسوب می شد به یک سراب تبدیل گردید.»

تغییر مواضع ایدئولوژیکی سازمان و عدول اعضا رده بالای تشکیلات از اصول اولیه و به تمسخر گرفتن اعتقادات اسلامی و بینش مذهبی از جانب آنان هرگز بطور صادقانه برای نیروهای رده پائین تر و هواداران از بیم بریده شدن و فاصله گرفتن آنان از سازمان شکافته نشد و در همین رابطه پرده پوشی و توجیحات عوام فریبانه بسیاری، از ناحیه نیروهای کادر صورت گرفت.

رژیم شاه با اطلاع از تغییر مواضع ایدئولوژی سران سازمان و بمنظور منزوی نمودن اعضاء باقیمانده در اذهان عمومی کراراً در تبلیغات خود از آنان بنام مارکسیست های اسلامی نام می برد.

در همین دوران توسط مسئولین سازمان بخاطر سرپوش گذاشتن بر روی تضادهای درونی سازمان و حفظ روحیه انقلابی و ستیزه جوئی با رژیم شاه ترور زندی پور و سرهنگهای آمریکائی (سرهنگ ترنر، سرهنگ شیفر و سرهنگ پرایس) و تخریب انجمن ایران و آمریکا در مشهد صورت گرفت.

مسئولین فعلی گروهک منافقین در اوایل پیروزی انقلاب از عملیات فوق به نیکی نام برده و آنان خصوصاً ترور مستشاران آمریکائی را از افتخارات خود می دانستند لیکن با گذشت زمان و بخصوص پس از انتشار بیانیه مورخه ۷۳/۷/۱۲ وزارت امور خارجه آمریکا بر

علیه منافقین دیگر به اقدام فوق مباحات نمی ورزیدند بلکه اعلام داشتند عملیات مذکور توسط شاخه ای از سازمان صورت گرفته که بعدها (در سال ۵۶) سازمان پیکار را تشکیل داده اند و رهبران فعلی منافقین با آن موافق نبوده اند در اواخر دهه ۵۰ شاه تحت فشارهای بین المللی مجبور به آزادی سیاسی شماری از زندانیان سیاسی گردید و بدنبال اوج گرفتن مبارزات علنی مردم با رژیم شاه به رهبری امام خمینی (ره) و یک هفته پس از فرار شاه در مورخه ۵۷/۱۱/۲ تعداد ۱۶۲ تن از زندانیان سیاسی از جمله مسعود رجوی و موسی خیابانی از زندان آزاد گردیدند.

مسعود رجوی در تاریخ ۵۷/۱۱/۲۴ مجدداً موجودیت گروهک منافقین را با تاکید بر این موضوع که بر همان مبانی و اصول اولیه سازمان که حنیف نژاد بنیان آن را پی ریزی نموده (هرگونه ضدیت با مبانی و اصول اسلام در اوائل انقلاب مساوی با طرد آن جریان از سوی مردم مسلمان ایران بود) باقی خواهیم ماند اعلام و ظاهراً در مسیر نیروهای مردمی و انقلاب به رهبری امام خمینی (ره) فعالیتهای خود را آغاز نمود و لیکن عملاً هرگز منطبق با اصول مندرج در اساسنامه آن گروهک که ناشی از ضعف اعتقادی و تفکرات التقاطی رهبران منافقین نفاق بود حرکت نکرد و این تفکر التقاطی از همان ابتدا یکی از دلایل انحراف سران نفاق و جبهه گیری‌های آنان در مقابل مسئولین نظام بود.

در آغاز انقلاب گروهک نفاق توانست با توجه به یدک کشیدن عنوان اسلامی و فعالیتهای هدفدار و تشکیلاتی نسبت به سایر گروه‌ها ضمن کار تبلیغاتی وسیع در دانشگاهها و مدارس جوانان زیادی را که در اوج احساسات و تحولات روانی بوده و هر حرکت به ظاهر مثبت را صادقانه جواب می دادند به سوی خود جذب کند و در طول دوران انقلاب نیز شاهد بوده‌ایم که عنکبوت وار با تنیدن تارهای اسارت و خراب کردن پلهای بازگشت تعدادی از جوانان ناآگاه را مورد استثمار خود قرار داده بازگشت به دامان اسلام و مردم شهید پرور را برای آنان غیر ممکن نمودند. شعار مبارزه با امپریالیسم و در رأس آن آمریکا با توجه به اینکه تقریباً همه نیروهای جامعه از مبارزات ضد امپریالیستی حمایت می کردند، به‌عنوان اصلی ترین حرکت در سیاست گذاری سازمان مطرح گردید اما خیلی زود تضاد سازمان با رهبری انقلاب آشکار گردید.

از آنجا که سازمان مدعی بود اعتقاداتش را بر مبنای احکام اسلام قرار داده، قاعداً می‌بایست از رهبری فقهی و مذهب قوی نیز برخوردار باشد و لیکن در این زمینه شدیداً دچار ضعف و تناقض بود. نپذیرفتن فردی اصلح در این زمینه و عدم تبعیت از رهبری انقلاب از همان آغاز باعث بروز شکاف در بین سازمان فوق و مردم گردید و در این میان آنان که عمیقاً رهبری را قبول داشتند از سازمان کناره‌گیری نمودند. رهبران منافقین بعد از اینکه عملاً در تضاد رهبری انقلاب قرار گرفتند، برای اینکه ظاهر اعتقادی، میهنی تشکیلات خود را حفظ کنند به سمت مرحوم آیت‌الله طالقانی روی آورده و سعی نمودند و در این زمینه از شخصیت مذهبی و سیاسی به‌نفع خود بهره‌برداری کنند.

رهبران نفاق ساده لوحانه مدعی بودند که حرکت‌های ایذائی آن گروهک و نیروهای وابسته به آن در قبل از انقلاب بوده که منجر به پیدایش حرکت عظیم مردم انقلابی و نهایتاً سرنگونی رژیم شاه شده. به همین انگیزه خواستار دریافت سهم خود از قدرت گردیدند، آنان غافل بودند که اصولاً تقسیم قدرتی در بین نیست و مسئولین نظام قبل از اینکه بر مردم ریاست داشته باشند بنا به فرمایش رهبر فقید انقلاب خدمتگزار مردم مسلمان ایران هستند، آنان هرگز نتوانستند و یا نخواهند درک کنند که ظهور یک انقلاب با این گستردگی بر علیه نظام شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله که پشتیبانی سیاسی، تبلیغاتی، نظامی و ... قدرتهای استکباری آن زمان یدک می‌کشید نمی‌تواند نشأت گرفته از چند حرکت محدود و بسته یک گروه کوچک زیر زمینی و آنهم گروهی که در سال ۱۳۵۴ عملاً متلاشی گردیده بود باشد.

آنان این حقیقت را نپذیرفتند که امام خمینی (ره) با شخصیت والای خود قدرت رهبری، شجاعت، دید عمیق، ایمان به خداوند، اخلاص در عمل، سوابق درخشان مبارزاتی، انقلاب را رهبری نمود و با احیاء ارزشهای اصیل اسلامی، اعتقادی، ملی و ترسیم افق و آینده‌ای که در شأن شخصیت مردم و جوانان ایران بود این سیل عظیم و توفنده را به حرکت وا داشت و در اندک زمانی طومار رژیم شاهنشاهی را درهم کوبید.

مسعود رجوی در سخنرانی که در بهمن ماه ۱۳۵۸ در دانشگاه تهران ایراد نمود مخالفت خود را با رهبران انقلاب اسلامی تلویحاً اظهار و در واقع از همان زمان سعی نمود که با خواسته مردم مبنی بر برقراری نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر اصول اسلامی به

مخالفت برخیزد و مبارزات مردم ایران را یک انقلاب دمکراتیک نامید، از همین زمان و در پی روشنگری‌هایی که در رابطه با مواضع ایدئولوژی التقاطی منافقین صورت گرفت، بتدریج سران منافقین از انقلاب و مردم فاصله گرفته و توطئه‌های گوناگون را بمنظور تضعیف نظام نوپای ج.ا.ا و دلسرد نمودن مردم از اهداف انقلاب و ایجاد فاصله بین مردم و مسئولین برعلیه نظام مقدس ج.ا.ا طرح‌ریزی و اجرا نمودند.

در پاسخ به این توطئه‌ها بود که سه ماه قبل از اشغال لانه جاسوسی نیروهای حزب ... بمنظور مقابله با توطئه‌های منافقین دفتر مرکزی آن گروهک واقع در خیابان ولی عصر تهران را به اشغال خود درآورده و انتشار نشریه منافق به دستور دادستان کل ممنوع گردید. در سال ۱۳۵۹ مسعود رجوی خود را کاندید مقام ریاست جمهوری نمود لیکن نظر به اینکه نامبرده در انتخابات قانون اساسی مورخه ۵۸/۱/۱۲ شرکت نکرده بود و به قانون اساسی مورد تأیید اکثریت قاطع مردم (حدود ۹۸ درصد) رأی نداده بود، فاقد صلاحیت جهت احراز پست مذکور شناخته شد و تقاضای نامبرده از طرف وزارت کشور باطل اعلام گردید. این اقدام رجوی یک حرکت مفتضح دیگر بود. وی عملاً نظر خود را در مورد قانون اساسی که در رأس آن ولایت قرار داشت تغییر می‌داد.

منافقین زمانیکه دریافتند قادر به رویارویی با رهبر انقلاب و خیل رهروان بنیانگذار ج.ا.ا نیستند در ابتدا بمنظور تضعیف موقعیت رهبری منافقانه سعی نمودند که خود را به بازرگان و دولت لیبرال او نزدیک کنند و از اختلاف نظرات آن زمان بین سران ج.ا.ا و دولت موقت به نفع خود بهره‌گیری نمایند. با آغاز جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران (۵۹/۶/۳۱) در ابتدا منافقین عراق را بخاطر تهاجمش به ایران محکوم و تعدادی از نیروهای خود را به‌منظور مقابله با ارتش عراق به مناطق عملیاتی اعزام نمودند، ولی چند روز بعد افراد فوق موظف شدند تا تحت عنوان ارائه گزارش تشکیلاتی به جمع‌آوری اطلاعات در مورد نیروهای موجود در جبهه و نقاط ضعف و قوت و توانائیها و امکانات لجستیکی نیروهای ایرانی بپردازند، نیروهای فوق از اینکه در مقام مقابله با تهاجم عراق برآیند سعی در انجام تبلیغات سیاسی به نفع سازمان خود در جبهه‌ها را داشتند و در آغاز جنگ تحمیلی و هجوم مشکلات ناشی از آن و مشکلاتی که در زمینه اسکان مهاجران جنگ تحمیلی وجود داشت،

منافقین با تحلیل‌های متعدد و بی پایه خود وانمود می نمودند که سران نظام با بی توجهی به قوانین حاکم بر مناسبات خارجی آتش جنگ را برافروختند و مسبب کلیه نابسامانی‌ها آوارگی‌های مردم مسئولین نظام هستند و سعی نمودند که موضع گیری‌های قاطع رهبری را در خصوص تنبیه متجاوز ضعیف و محکوم کنند و این همه در شرایطی بود که جهان شاهد اقدام صدام حسین در خصوص لغو یک جانبه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود.

منافقین پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز خود را پیرو امام خمینی (ره) قلمداد نموده و رجوی در بهمن ماه ۱۳۵۸ رسماً اعلام نموده ما فکر می کنیم که تا وقتی امام خمینی (ره) در بین ما هستند امپریالیست‌ها جرأت کودتا یا هر گونه توطئه دیگر بر علیه ج.ا.ا را ندارند.

منافقین در شرایط سخت آن ایام در صدد بودند با بهره گیری از مشکلات ناشی از جنگ موقعیت خود را تثبیت و نسبت به سست نمودن پایه های نظام ج.ا.ا اقدام نمایند و در فضای سیاسی آن زمان در صدد توسعه ارتش نیمه وقت خود (میلیشیا) با بهانه مقابله با توطئه های بیگانگان در داخل کشور و دفاع از مرزها برآمدند، اما واقعیت این بود که منافقین با ایجاد ارتش و بهره مندی از تسلیحات در سطح وسیع سعی داشتند زمینه بدست گیری قدرت را با پشتوانه یک ارتش مسلح به مرور فراهم سازند.

تلاشهای عوام فریبانه منافقین تا سال ۱۳۶۰ بمنظور جلب پشتیبانی مردم و به ویژه جذب جوانان به گروهک مزبور ادامه داشت که متأسفانه با توجه به ضعف آگاهیها آن روز مردم تعدادی از جوانان نآشنا به اصول و مبانی اسلام با حربه های گوناگون (از جمله توسط زنان و دختران جوان عضو آن گروهک) در دام منافقین گرفتار شده و در اقصی نقاط کشور از جمله در کردستان مشغول فراگیری آموزش های سیاسی و نظامی شدند.

توطئه منافقین مبنی بر طرحریزی یک کودتای خرنده بر علیه انقلاب پس از مدتی کشف و با هوشیاری رهبری انقلاب و ملت مسلمان ایران نقش بر آب شد و از آن پس در شرایطی که کمتر از ۳ سال از پیروزی انقلاب می گذشت و کشور درگیر یک جنگ تمام عیار بود خیابانها و کوچه ها صحنه در گیریهای داخلی، خونریزی، کشتار و ترورهای کور منافقین شد و در این کشتار ها سران نفاق کار را به آنجا رسانیدند که بعد از اینکه از ترور تعدادی از مسئولین نظام در هفتم تیر ماه و هشتم شهریور ۶۰ سود چندانی نبردند، تحت عنوان تز

زدن سر انگشتان اختناق و خط انتحار به عوامل نا آگاه خود دستور ترور مردم کوچه و بازار را ابلاغ نمودند تا به زعم خود مردم را از پشتیبانی نظام نوپای اسلامی بازدارند.

در مورخه ۶۰/۳/۳۰ مسعود رجوی مقاومت مسلحانه بر علیه نظام را با این استدلال که رژیم ج.ا.ا. پوسیده و در حال سقوط است و زمان سرنگونی آن فرا رسیده، تحت عنوان (انقلاب نوین دمکراتیک) اعلام نمود که بلافاصله با پیام امام خمینی (ره) مردم حزب ا.ا. و دوستان انقلاب اسلامی به مقابله با شرارت‌های منافقین بر خواستند و در مدت زمان کوتاهی کلیه نیروهای فریب خورده آنان را در اغلب شهرهای ایران سرکوب و در همین رابطه تعداد زیادی از نیروها و هواداران منافقین دستگیر و مابقی که مشخصاً نیروهای اصلی سازمان بودند و قبلاً پیش بینیهایی لازم را برای خود بعمل آورده بودند به مخفی گاههای زیر زمینی خزیده و فعالیت پنهانی خود را از همان زمان آغاز نمودند.

در جریان تعقیب این عناصر فراری در مورخه ۶۰/۳/۳۱ موسی خیابانی نفر دوم منافقین و اشرف ربیعی همسر مسعود رجوی در حال فرار از یک خانه تیمی در شمال تهران طی یک درگیری به هلاکت رسیدند (منافقین از این روز بنام عاشورای مجاهدین یاد می کنند، اشرف ربیعی قبل از انقلاب مدتی زندانی و در سال ۱۳۵۸ با مسعود رجوی ازدواج نمود و در هنگام مرگ دارای کودکی ۱/۵ ساله بود).

در حقیقت گروهک منافقین با شروع فاز نظامی و به هوای کاذب سرنگونی ضربتی نظام ج.ا.ا. دچار توهم دیگری گردید و با از دست دادن عده زیادی از هوادارانش که دستگیر و یا به هلاکت رسیدند و با قرار دادن سایر نیروهایش در شرایطی مخفی عملاً سنگین ترین ضربه را متحمل گردید.

پس از عزل بنی صدر در خرداد ماه سال ۱۳۶۰ ماهیت ضد انقلابی منافقین برای مردم ایران کاملاً مشخص گردید و لذا نیروهای مؤمن به انقلاب در همه شهرستانها عناصر منافقین را قلع و قم نموده و تعداد ۸۰۰ نفر از آنان در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۶۰ توسط امت حزب ا.ا. و نیروهای وفادار به انقلاب اسلامی ایران دستگیر و مابقی افراد گروهک فوق یا فعالیتهای سیاسی را رها نموده یا به کردستان متواری و با کمک و یاری حزب منحلہ دمکرات بر علیه نیروهای دولتی وارد جنگ شدند.

بعد از تحولات فوق تعدادی از سران نفاق به تدریج تحت عنوان خط خروج از کشور از طریق مرز زمینی به خارج گریختند، بطوریکه در اوائل تیر ۱۳۶۰ مسعود رجوی و ابوالحسن بنی صدر و جمعی از افراد وابسته به آنان با تغییر قیافه با هوایمائی که هدایت آن را خلبان شاه معدوم (سرهنگ معزی) بر عهده داشت از پایگاه یکم شکاری تهران به فرانسه گریخته و از آن کشور درخواست پناهندگی سیاسی نمودند.

در فرانسه مسعود رجوی برای پیوند بیشتر با بنی صدر در شورای ملی مقاومت با فیروزه دختر بنی صدر که تربیت یافته و بزرگ شده فرانسه بود (در سال ۶۱) ازدواج نمود که بعد از مدت کوتاهی بدنال بروز اختلافاتی میان بنی صدر و رجوی سرکرده منافقین او را طلاق داد. در مورخه ۶۰/۴/۳۰ مسعود رجوی تشکیل شورای ملی مقاومت را اعلام نمود و ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور معزول که بصورت آلت دست منافقین و ضدانقلابیون در آمده بود، طی توافقی با مسعود رجوی وی را بعنوان نخست وزیر و مسئول تشکیل شورای ملی مقاومت معرفی نمود.

در مهر ماه سال ۱۳۶۰ بنی صدر و رجوی تاسیس دولت موقت به اصطلاح جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران در تبعید را در فرانسه به ریاست جمهوری بنی صدر و نخست وزیر رجوی اعلام نمودند، نخستین اجلاس این جمهوری خودخوانده در اسفند ماه سال ۱۳۶۰ و با شرکت بنی صدر و رجوی و نماینده جنبش انقلاب زحمتکشان گیلان و مازندران و دبیر کل حزب منحلہ دمکرات کردستان ایران در پاریس برگزار گردید.

در پاریس شورای ملی مقاومت برنامه خود را اعلام و لیکن مورد استقبال چندانی از طرف مخالفان ج.ا.ا. قرار نگرفت بطوریکه در حال حاضر هر گاه نامی از شورای ملی مقاومت برده می شود هر چند که سران نفاق در گفتگوها و مصاحبه های خود شورای ملی مقاومت را ائتلافی از سازمانهای سیاسی و شخصیتهای مخالف ج.ا.ا. معرفی می نماید، لیکن بلافاصله نام منافقین در ذهن ها تداعی می گردد.

سران گروهک منافقین در سال ۶۲ با توجه به اینکه وعده هایشان در زمینه سرنگونی نظام تحقق نیافته و تقریباً تمام برداشتهای آنان از اوضاع ایران غلط از آب در آمده و این موضوع بتدریج باعث مسئله دار شدن نیروهای زیر مجموعه و نارضایتی آنان شده بود، وبا توجه

به اینکه پاسخ واضح روشنی در این رابطه برای اعضای خود نداشتند، بمنظور جلوگیری از ریزش نیروها و وابسته نمودن هر چه بیشتر آنان به گروهک بطوریکه قادر نباشند از نفاق فاصله بگیرند، تا شرایط بهتر و مساعدتری فراهم شود طی یک اقدام بی سابقه و مفتضح آغاز انقلاب نوین ایدئولوژیک را اعلام نمودند و در پی آن به زنان مسئولیتهای جدیدتری در رده های بالا محول گردید و شخصیت زن در راس هرم بعنوان وسیله ای برای حفظ نیروها با مستمسک قرار دادن شعار برابری حقوق زن و مرد مطرح گردید.

مسعود رجوی در واقع با این عمل خود که به کودتای خزنده معروف گردید ابتدا افرادی از سطوح بالای گروهک را که ممکن بود در آینده برای وی مشکل بوجود آورده و با خط مشی های وی در سطح فرماندهی مخالفت نمایند، کنار گذاشته و تعداد قابل توجهی از زنان را بخصوص در سطوح فرماندهی جایگزین نمود.

بسیاری از این زنان فاقد تجربیات و صلاحیت لازم برای احراز مشاغل و مسئولیتهای جدید بوده و پروسه های سیاسی را کاملاً طی ننموده بودند که یک دفعه به مقامات فرماندهی و شورای رهبری رسیدند. در جریان این انقلاب باصطلاح نوین ایدئولوژیک مریم قجر (عضدانلو) از همسر خود مهدی ابریشمچی جدا و به همسری مسعود رجوی در آمد و مهدی ابریشمچی با مینا خیابانی ازدواج نمود و از آنجا که رهبری گروهک وابستگی عاطفه ای را مانعی برای مبارزه و مقاومت می خواند با شروع این عمل ننگین، بچه دار شدن و قبول مسئولیت فرزند را برای نیروهای خود منع و در امتداد این امر طرح طلاق و جدائی رسمی زوجها در مقاطع مختلف مطرح گردید.

در پی فعالیت های تروریستی منافقین که با منافع مشترک ایران و فرانسه در تضاد بود و اعلام مقامات ایرانی مبنی بر اینکه شرط اولیه برقراری روابط ج.ا.ا با فرانسه اخراج مخالفین ایران از فرانسه و پرداخت نیمی از یک میلیارد دلار بدهی فرانسه به ایران می باشد، دولت فرانسه در مورخه ۶۵/۳/۱۷ مسعود رجوی را از فرانسه اخراج و سرکرده نفاق به دامان صدام حسین پناه برد، رجوی از این اقدام مزدورانه به نام پرواز تاریخ ساز به جوار خاک میهن نام برد و با حمایت صدام حسین در سال ۶۶ نیروهای مسلح منافقین را تحت عنوان ارتش آزادیبخش سازماندهی نمود.

این نیروها در طول جنگ تحمیلی بعنوان ستون پنجم دشمن عمل نموده و دوشادوش سربازان عراقی با نیروهای اسلام به امید سرنگونی نظام ج.ا.ا و در دست گرفتن قدرت به جنگ پرداختند و بتدریج با تقویت سازمان نظامی خود، جذب هر چه بیشتر هواداران، دریافت کمکهای تسلیحاتی و مادی از مخالفین ج.ا.ا و تجهیز نیروهایشان، بر قدرت خود افزودند و در نهایت در اواخر سال ۶۶ خود راساً با حمایت آتش توپخانه ارتش عراق اقدام به اجرای عملیات نظامی بر علیه نیروهای خودی نمودند. بخصوص در سال ۶۷ در عملیات‌های پایانی جنگ دوشادوش نیروی متجاوز بعثی بر علیه نظام جمهوری اسلامی در همه صحنه ها وارد جنگ شدند که به لطف و عنایت خداوند متعال مزد خیانت‌هایشان را در پنجم مرداد سال ۶۷ در عملیات مرصاد دریافت نمودند.

چریک‌های فدایی خلق ایران

پس از حزب توده، دومین گروهک فعالی که دارای سابقه طولانی تر و فعالیتهای چشمگیر تری نسبت به بقیه گروهکها در ایام قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد گروهک چریک‌های فدایی خلق ایران می‌باشد.

یکی از نقاط برجسته ای که در رابطه با این گروهک قابل ذکر است، دشمنی آشکار آن با نظام ج.ا.ا بوده و در بین گروهک‌های غیر کردی اولین گروهکی بود که دست به جنگ مسلحانه با نظام زد. نکته دوم انشعابات پی در پی در این گروهک از بدو تأسیس آن تاکنون بوده است که همین اختلافات داخلی و انشعابات روند اضمحلال این گروهک را شتاب بخشیده است.

نحوه شکل گیری

تعدادی از عناصر سازمان جوانان حزب توده که بین سالهای ۳۸ تا ۴۲ در دانشگاه علیه رژیم شاه فعالیت می کردند، پس از تبادل نظر پیرامون عملکرد حزب توده، خط مشی این حزب را مشی خیانت بار دانسته و تحت تأثیر پیروزی انقلاب کوبا و جنگ مردم ویتنام علیه آمریکا تصمیم به مبارزه مسلحانه جهت سرنگونی رژیم می گیرند. از رهبران این گروه بیژن جزنی، شکرا... پاک نژاد و حسن ضیاشریفی بودند.

این افراد در سال ۱۳۴۵ به رهبری جزنی تحت عنوان گروه پیشتاز با اعتقاد به مبارزه مسلحانه از روستاها و کشاندن آن به شهرها رسماً اعلام موجودیت می نمایند. در اوایل سال ۱۳۴۸ گروه دیگری به نام گروه پیشاهنگ به رهبری مسعود احمدزاده به آنها می پیوندد و به عنوان اولین اقدام مشترک به پاسگاه سیاهکل حمله و آنجا را خلع سلاح می نمایند که متعاقب این اقدام اکثر افراد گروه توسط رژیم کشته یا دستگیر شدند.

باقی ماندگان گروه پیشاهنگ و پیشتاز در سال ۱۳۵۰ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را تشکیل دادند. عمده فعالیت این گروه تا سال ۱۳۵۵ سرقت و ترور بوده که طی این فعالیتها مجدداً عده ای از سران آنها دستگیر یا اعدام شدند.

بدنبال حوادث سالهای ۵۶ و ۵۷ و آزاد شدن زندانیان سیاسی از زندان، فرخ نگهدار یکی از سران سازمان مزبور نیز از زندان آزاد و رهبری سازمان را بعهده گرفت.

چگونگی وقوع انشعابات مختلف در گروهک به شرح زیر می باشد:

چریکهای فدائی خلق طرفدار حزب توده (سازمان انقلابی حزب توده)

در اوایل سال ۵۶ تعداد ۱۲ نفر از کادرهای درجه ۲ سازمان در اعتراض به خط مشی مسلحانه، خواهان مبارزه پارلمنتاریستی به سبک حزب توده می گردند. این عده با اعتقاد به کار آرام سیاسی در جهت مبارزه با رژیم، از سازمان جدا شده و به رهبری فردی بنام تورج بیگوند چریکهای فدائی خلق طرفدار حزب توده را تأسیس می نمایند لیکن با کشته شدن بیگوند در سال ۵۶ این گروه رسماً به حزب توده پیوست.

چریکهای فدائی خلق (اشرف دهقان)

پس از ضربات سالهای ۵۰ تا ۵۵ و فرار اشرف دهقان و حرمتی پور به خارج از کشور، نقطه نظرات جدید بیژن جزنی که در زندان بود، مطرح شد، به این معنا که جزنی معتقد به مبارزه مسلحانه بود که این نظریه مورد توافق اشرف دهقان و حرمتی پور که در خارج به سر می بردند، قرار نگرفت و نهایتاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت این دو نفر در سال ۵۸ گروهی بنام چریکهای فدائی خلق (موسوم به اشرف دهقان) اعلام موجودیت کرد.

سازمان فدائیان خلق (اکثریت)

به دنبال بروز اختلافات در مرکزیت سازمان، پلنومی در مهر ماه سال ۵۸ برگزار می‌گردد که در آن دو نظریه مطرح می‌شود:

عده کمی معتقد به ادامه مبارزه و مشی مسلحانه بودند که بعدها به اقلیت معروف شدند و در مقابل اینها عده بیشتری بودند که به مشی مسلحانه اعتقادی نداشتند و معتقد به بررسی عملکرد سازمان بودند و بعدها به این طیف اکثریت اطلاق شد (۸۵ درصد اکثریت و ۱۵ درصد اقلیت). من حیث المجموع در خرداد سال ۱۳۵۹ گروه اقلیت با انتشار نشریه ای تحت عنوان چریکهای فدائی خلق از سازمان منشعب و گروه اکثریت با حذف چریکها از پیشوند خود باعنوان سازمان فدائی خلق ایران ادامه فعالیت می دهند.

ارتش رهایی بخش ایران (آرا)

در اواخر سال ۵۹ در گروه اشرف دهقان نظریه هائی از جانب حرمتی پور مطرح شد به این منوال که باید مبارزه مسلحانه به تمام نقاط کشور کشیده شود و در مقابل آن اشرف معتقد بود که مبارزه مسلحانه فقط باید در کردستان دنبال شود که متعاقب این نظریه ها حرمتی پور در سال ۶۰ از گروه اشرف جدا و گروه جدیدی بنام ارتش رهایی بخش تشکیل داد. و نهایتاً حرمتی پور و تعداد دیگری از آنها در جنگلهای شمال طی یک درگیری به هلاکت رسیدند و مجدداً عناصر باقیمانده این گروه که مقر آنها در کردستان عراق است، به گروه اشرف پیوستند.

سازمان فدائیان خلق (اکثریت - جناح نگهدار)

در طی سالهای ۵۸ و ۵۹ در انتخاب مبارزه با نظام ج.ا.ا در سازمان فدائی خلق (اکثریت)، عده ای معتقد به ائتلاف با حزب توده بودند که در رأس آنها فرخ نگهدار که بعنوان دبیر کل حزب بود، قرار داشت. از گروه مقابل که مخالف چنین نظری بودند، گروهی به سرکردگی علی محمد فرخنده (کشتگر) جدا شدند که به همین عنوان نیز موسوم گشتند. تقریباً قدرت اصلی سازمان از نظر نیرو و امکانات در گروه اول (جناح نگهدار) متمرکز

می‌باشد. نقطه نظرات این گروه بمدت ۶ سال توسط رادیو موسوم به رادیوی زحمتکشان و همچنین نشریه “ کار ” انتشار می‌یافت.

سازمان فدائیان خلق (جناح کشتگر)

گروه مقابل نظریه ائتلاف با حزب توده گروه جناح کشتگر با عقاید مارکسیستی می‌باشد. خط مشی این گروه حفظ ارتباط با شوروی با شرط استقلال بود نه وابستگی به شوروی به سبک حزب توده.

تعدادی از گروهک‌های ضد انقلاب در کردستان

۱- گروه انشعابی صلاح شمس الدین به نام پیشمرگان زحمتکشان انشعاب از کومله

۲- سازمان چریک‌های فدایی خلق

۳- سازمان پیکار انشعاب از سازمان خلق مجاهدین (منافقین)

۴- سپاه رزگاری

۵- گروهک خباط

۶- گروهک علی مریوانی

چگونگی ناامنی و امنیت بخشی در کردستان

با توجه به سابقه‌ای که از تشکیل فعال شدن گروهک‌های ضد انقلاب بیان شد در همان روزهای اول پیروزی انقلاب مسابقه عجیبی بین گروهک‌ها و احزاب در گسترش تشکیلات نفوذ در ادارات و جمع آوری سلاح و مهمات به هر طریق ممکن آغاز گردید. با توجه به عدم کنترل مرز و تضعیف پاسگاه‌های ژاندارمری به علت کمبود سرباز ورود اسلحه از مرزهای عراق به داخل کشور بخصوص غرب کشور شدت پیدا کرد. به طوری که در بازارهای بعضی از این شهر مثل بساط دستفروش‌های چهارشنبه بازار، بساط فروش سلاح و مهمات رواج پیدا کرده بود. حزب دمکرات و کومله در آخرین روزهای بهمن سال ۵۷ پس از خلع سلاح پاسگاه‌ها و همچنین هنگ ژاندارمری مه‌آباد در تاریخ ۲ اسفند ۵۷ به تیپ ۳ لشکر ۶۴ در مه‌آباد حمله برده و سلاح و مهمات این پادگان را اعم از سلاح‌های سبک و سنگین و حتی توپخانه‌ها را به یغما بردند و هر دوی این احزاب در اواخر اسفند به پادگان

مریوان و سنندج حمله بردند و این پادگان‌ها را در محاصره قرار دادند که در آنجا با قاطعیت شهید قرنی رئیس ستاد ارتش و تقویت پادگان‌ها با نیروهای اعزامی از مرکز و مقاومت برادران ارتش مواجه شدند.

از دیگر اتفاقات آن روزها حوادث مربوط به شهرستان گنبد بود، که در آنجا کلیه عناصر ضد انقلاب متحد شده ابتدا به پاسگاه‌های ژاندارمری حمله برده و پس از خلع سلاح پاسگاه‌های ژاندارمری و تصرف شهر گنبد اقدام به غارت و به یغما بردن اموال مردم نمودند. که در اینجا نقش ارتش بخصوص لشکر ۷۷ خراسان در سرکوبی این حادثه، بسیار مؤثر بوده است. ضد انقلاب که ارتش را مانع اجرای مقاصد خود می دانست در داخل و بدنه ارتش رسوخ کرده و هر روز در گوشه کنار توطئه جدیدی را خلق می نمودند. گاهی اوقات شعار انحلال و یا شعار ارتش بی طبقه توحیدی سر می دادند. در بعضی از یگان‌ها شوراهایی تشکیل شده بود و فرماندهان ارتش را بی رویه و بدون حساب و کتاب تعویض و یا انتصاب می کردند. تا این که حضرت امام (ره) برای تقویت و انسجام ارتش و مقابله با توطئه‌ها، روز ۲۹ فروردین (سال ۵۸) را به نام روز ارتش اعلام فرمودند و دستور دادند که ارتش در سراسر کشور در این روز در خیابان‌ها رژه برود و مردم حمایت خودشان را از ارتش اعلام نمایند و فرمودند تضعیف ارتش تضعیف اسلام و حرام است.

با فرمان تاریخی حضرت امام (ره) ارتش جمهوری اسلامی ایران جان تازه ای به خود گرفت، سازماندهی یگان‌های ارتش شروع گردید و از آن طرف هم با تقویت کمیته‌ها و انجمن‌های اسلامی در پادگان‌ها و تصفیه ارتش از افراد ناباب و وابسته به رژیم (گر چه این تصفیه و پاکسازی بعضاً نارسا و دچار مشکلاتی بود) روی هم رفته وضعیت مناسبی را به وجود آورد. ضد انقلاب (کومله و دمکرات) وقتی از حملات مستقیم به پادگان‌های مریوان- سنندج- سقز نتیجه نگرفتند در فاصله فروردین ماه سال ۵۸ تا مرداد ماه همان سال به عضوگیری و تجهیز و آموزش و سازماندهی تشکیلاتی خود در کلیه شهرهای کردستان پرداختند. گر چه درگیری جزئی و کوچک با ارتش و سپاه تازه تشکیل یافته در کار آنها قرار داشت ولی عمدتاً به کارهای سیاسی و تقویت بنیه نظامی خود مشغول بودند. تا اینکه اولین حمله نظامی خود را پس از تصرف شهر پاوه به پادگان ژاندارمری پاوه آغاز کردند مقاومت

پرسنل پادگان، حضور شهید چمران و شهید فلاحي فرمانده نيروي زميني با هلي کوپتر در پادگان و مبارزه و مقاومت تاريخي پرسنل اندک پادگان پاوه شرح مفصلي دارد که در اين زمان نمي گنجد پيشنهاد مي نمايم يادداشت هاي شهيد چمران را در اين زمينه مطالعه فرماييد. همزمان با مسئله پاوه بار ديگر گروهک هاي مخالف در سراسر کردستان اعلام موجوديت نمودند که حضرت امام (ره) آن فرمان تاريخي خود را در ۲۷ مرداد سال ۵۸ به شرح ذيل صادر فرمودند:

فرمان امام و تأثير آن

فرمان امام به عنوان رييس کل قوا درباره حواث پاوه ۲۴ رمضان ۹۹ ۲۷ مرداد ۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

از طرف ايران گروههاي مختلف ارتش و پاسداران و مردم غيرتمند تقاضا کرده اند که من دستور بدهم به سوي پاوه رفته غائله را ختم کنند.

من از آنان تشکر مي کنم و به دولت و ارتش و ژاندارمري اخطار مي کنم، اگر با توپ ها و تانک ها و قواي مجهز تا ۲۴ ساعت ديگر حرکت به سوي پاوه نشود من همه را مسئول مي دانم.

من به عنوان رياست کل قوا به رييس ستاد ارتش دستور مي دهم که فوراً با تجهيزات کامل عازم منطقه شوند و به تمام پادگان هاي ارتش و ژاندارمري دستور مي دهم که بي انتظار دستور ديگر و بدون فوت وقت با تمام تجهيزات به سوي پاوه حرکت کنند و به دولت دستور مي دهم وسايل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کند.

تا دستور ثانوي، من مسئول اين کشتار وحشيانه را نيروي انتظامي مي دانم و در صورتی که تخلف از اين دستور نمايند با آنان عمل انقلابي مي کنم. مکرر از منطقه اطلاع مي دهند که دولت و ارتش کاري انجام نداده اند من اگر تا ۲۴ ساعت ديگر عمل مثبت انجام نگیرد سران ارتش و ژاندارمري را مسئول مي دانم. والسلام

با صدور اين فرمان تاريخي و سرنوشت ساز امام و حرکت یک پارچه حضور قواي نظامي - انتظامي و برادران پاسدار و نيروهاي کميته و نيروهاي مردمی به سوي شهرهاي

کردستان گروهک‌های ضد انقلاب دست از مبارزه کشیده و به مقرها و سازمان‌های خود برگشتند و به ظاهر خود را مطیع حکومت مرکزی نشان دادند و سران آنها خواستار مذاکره با دولت جهت گرفتن یک سری امتیازات شدند که متأسفانه پای مذاکره دولت موقت در کردستان باز شد و با هر عقب‌نشینی و امتیازی که دولت موقت به این گروهک‌ها داد آنها یک قدم جلوتر گذاشتند تا جایی که در بهمن ماه و اوایل اسفند سال ۵۸ سپاه پاسداران را از شهرهای کردستان بیرون کردند و به ارتش هم دستور داده شد که در امور مسایل سیاسی شهرها دخالت نکند و تقریباً کنترل همه امور شهری شهرهای کردستان بین گروهک دمکرات و کومله تقسیم شده بود و گاهی در بعضی مواقع این گروهک‌ها برای به دست گرفتن قدرت بیشتر با یکدیگر تعارض و درگیری‌هایی هم داشتند.

خلاصه اینکه در فروردین ماه سال ۵۹ کلیه شهرهای کردستان در کنترل گروهک‌های ضد انقلاب قرار گرفت و پادگان‌های نظامی محترمانه به محاصره در آمده بود. یکی از افسران پادگان سنندج می‌گفت: ما روزهای بسیار سختی را داشتیم گروهک کومله و دمکرات طوری بر شهر تسلط داشتند که شورای شهر - استانداری - فرمانداری همه و همه از آنها بود. شهربانی تعطیل شده بود. گروهک‌ها در مقابل پادگان‌های ارتش کیوسک دژبانی و کنترل گذاشتند و کار را به جایی رسانده بودند که ما وقتی می‌خواستیم از پادگان خارج شویم و به شهر برویم از ما برگه مرخصی طلب می‌کردند. از طرفی هم از مرکز دستور رسیده بود که ارتش هیچ حرکتی انجام ندهد چون این دستور از جانب ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا که به عهده بنی صدر بود صادر گشته بود، گروهک‌های ضد انقلاب جسارت را به جایی رسانده بودند که گاهی بر روی پاسگاه‌های ژاندارمری و یا ستونهای نظامی ارتش عملیات کمین و یا دستبرد انجام می‌دادند برای نمونه شهید سرتیپ شریفی فرمانده ناحیه ژاندارمری کردستان که برای تعویض فرمانده پاسگاه دزلی به منطقه رفته بود پس از تعویض فرمانده هنگام مراجعت در داخل هلی‌کوپتر توسط عوامل گروهک‌ها ترور و به شهادت می‌رسد و یا شهید سرتیپ شریف اشرف فرمانده ستون اعزامی بانه در حوالی شهر بانه در کمین ضد انقلاب به شهادت می‌رسد و یا خودروی شهید فلاحی فرماندهی نیروی زمینی که برای نظارت در اعزام ستون نظامی از بانه به سردشت رفته بود مورد اصابت آر پی جی ضد انقلاب

قرار گرفته و شهید فلاحی که آن لحظه در بیرون خودرو ایستاده بود در اثر موج انفجار به شدت از ناحیه کمر آسیب می بیند نظیر این گونه اتفاقات هر روز در شهرهای مختلف برای ارتش بوده که در پرونده ها و گزارشات روزانه آن زمان موجود است.

اقدامات نظامی برای ایجاد امنیت

در اواخر فروردین ماه سال ۵۹ دستوری از نیروی زمینی صادر گشت که به منظور تقویت و تعویض نیروهای بانه و سردشت دو گردان از نیروهای نظامی یکی از تیپ هواپرد شیراز و دیگری از لشکر ۲۱ تهران از راه کرمانشاه به سنندج و سپس از آنجا به سقز و نهایتاً به بانه و سردشت بروند. این دو گردان روز ۲۹ فروردین وارد سنندج شدند و قصد عبور از داخل شهر سنندج به جاده سقز را داشتند. گروهکهای ضد انقلاب که تسلط کاملی به همه ارگان های شهر داشتند با تعطیل کردن مدارس دانش آموزان را به خیابان اصلی شهر کشاندند و با بستن جاده مانع عبور ستون از شهر شدند، یگان ها به فرودگاه که در قسمت شرقی شهر واقع است برگشته و لشکر ۲۸ کسب تکلیف از نیروی زمینی می کند. نهایتاً هدایت و عبور یگان های نظامی به شهید سرتیپ نصرت زاد فرمانده تیپ ۱ سنندج واگذار گردید. شهید نصرت زاد با عناصری از تیپ خودش مأموریت هدایت و راهنمایی این ستون را به عهده می گیرد و ستون را از یک جاده خاکی که در قسمت شرقی پشت انبار سیلو و از پشت ارتفاعات به جاده سقز ختم می شد، در مورخه ۳۱ فروردین حرکت داد. جاده خاکی بود شب قبل هم باران سختی باریده بود. حرکت خودروهای سنگین ارتش از آن جاده باریک و لغزنده در حالت عادی کار دشواری بود. ضد انقلاب با فرصت و اطلاعات کاملی که از موضوع داشت کمین سختی را در قسمت شمالی شهر یعنی قبل از ورود ستون به جاده سقز به مرحله اجرا درآورد. نهایتاً با شهادت شهید نصرت زاد و چند تن از افسران و درجه داران و سربازان قسمت زیادی از ستون منهدم و امکانات آن به یغما رفت. با کمک لشکر ۲۸ بخصوص توپخانه های لشکر و نیروی کمکی که از قسمت شمالی پادگان به جاده سقز آمده بودند توانستند بقیه ستون را به پادگان برسانند.

در چنین اوضاع و احوالی شهید علی صیاد شیرازی و تعدادی از دوستانش طرحی را به نام طرح بستن مرزهای غرب کشور به منظور کنترل مرز در مقابله با تجاوزات عراق و همچنین ورود بی رویه سلاح و مهمات به داخل کشور تهیه و در اواخر فروردین ماه این طرح را با فرمانده نیروی زمینی شهید فلاحی در میان می گذارند شهید فلاحی ایده ابتدائی و موضوع طرح را تأیید نمود. ولی گفت اجرای این طرح خارج از اختیارات فرمانده نیروی زمینی است. چون جابه‌جایی یگان‌های در سطح تیپ به بالا، بایستی رئیس جمهور که فرماندهی کل قوا هم می‌باشد این دستور را صادر نماید، سرگرد صیاد شیرازی از شهید فلاحی می‌خواهد که زمینه ارتباط با بنی صدر را برای ایشان فراهم نماید و شهید فلاحی قول مساعد می‌دهد.

حضور شهید علی صیاد شیرازی در کردستان

در تاریخ ۲ اردیبهشت سال ۵۹ جمعی از برادران ارتش و سپاه به سرپرستی شهید علی صیاد شیرازی (برادر رحیم صفوی - حجت الاسلام احمد سالک - سروان محمد کوششی - سروان سید حسام هاشمی) با توصیه شهید فلاحی طرح کنترل مرز را به رئیس جمهور ارائه ولی ایشان ضمن تشریح وضعیت مسائل روز به خصوص اتفاقات چند روز اخیر سنندج می‌گویند کردستان از دستمان رفته است شماها اگر خیلی مدعی هستید به کردستان بروید و مسائل آنجا را حل نمایید.

سرگرد صیاد شیرازی بدون لحظه‌ای درنگ می‌فرمایند برای حل مسئله سنندج و کردستان آماده هستیم به شرطی از جانب حضرتعالی حمایت شویم، بنی صدر می‌گویند شما از همین لحظه نماینده من در این امر باشید و تلفنی هم به شهید فلاحی دستور می‌دهد که جناب سرگرد صیاد شیرازی نماینده من در مسائل کردستان می‌باشند و با ایشان همکاریهای لازم را بنمائید. این جلسه در ساعت یک بعدازظهر مورخه ۵۹/۲/۲ پایان پذیرفت و در همان مکان ریاست جمهوری البته در اطاق دیگری که مربوط به مشاور نظامی رئیس جمهور بود جلسه مقدماتی با برادر رحیم صفوی و حجت الاسلام احمد سالک برگزار می‌گردد. این دو برادر همان روز با هواپیما به اصفهان مراجعت می‌نمایند تا برادران سپاه اصفهان را برای حرکت فردا به سنندج آماده نمایند و اینجانب (سروان سید حسام هاشمی)

هم به اتفاق سرگرد علی صیاد شیرازی با ماشین شخصی ایشان که یک ژیان بوده ساعت ۵ بعدازظهر از تهران به سوی اصفهان حرکت کردیم و در فردای آن روز یعنی در تاریخ سوم اردیبهشت ماه (روز جمعه) با هماهنگی سرگرد علی صیاد شیرازی و شهید فلاحی یک فروند هواپیمای C ۱۳۰ در حوالی ظهر در فرودگاه هوانیروز اصفهان نشست و حدود ۹۰ نفر از برادران سپاهی با تجهیزات کافی عصر همان روز در فرودگاه سنندج که هیچ اطلاعی از این فرودگاه در دست نداشتیم می نشیند. ورود این هواپیما و این جمع فصل نوینی را در تاریخ مبارزه با ضد انقلاب ایجاد می نماید که اگر فرصت باشد به گوشه هایی از این حوادث اشاره می شود و در همین جا توصیه می نمایم که برای آشنائی بیشتر حوادث کردستان کتاب های آزادسازی سنندج و گردنه صلوات آباد و گردنه خان تا قله آرابا را مطالعه فرمایید. حال توجه شما را به وضعیت شهر سنندج و نیروهای نظامی در آن روز جلب می نمایم.

وضعیت شهر سنندج و نیروهای نظامی در آن روز

- ۱- کلیه امکانات شهری به جز رادیو و تلویزیون و دیدگاه و فرودگاه در دست ضد انقلاب (گروهک کومله و دمکرات) بود.
- ۲- پادگان لشکر ۲۸ پیاده در قسمت غربی شهر و باشگاه افسران در مرکز شهر در محاصره کامل ضد انقلاب بود و ارتباط پادگان با فرودگاه و صدا و سیما به وسیله هلی کوپتر انجام می گرفت.
- ۳- فرودگاه سنندج در قسمت شرقی شهر توسط یک گروهان به فرماندهی سروان متولی حفظ می شد (این افسر بعد ها در عملیات های پاکسازی به شهادت رسید).
- ۴- ساختمان رادیو تلویزیون و دیدگاه مجاور آن توسط یک دسته به فرماندهی ستوان مرادی حفظ می شد.
- ۵- باشگاه افسران در وسط شهر روبروی استانداری که توسط یک دسته نظامی حفاظت می شد محاصره کامل بود و تدارک این برادران از راه هوا با بار ریزی هوائی توسط هلی کوپتر انجام می شد که در این اواخر با مشکل جدی روبرو بود.

۶- دو روز قبل (۵۹/۲/۱) یک گردان از سپاه تهران به استعداد حدود ۱۰۰ نفر به فرماندهی برادر احمد اسلیمی از راه زمینی کرمانشاه خود را به گروهان مستقر در فرودگاه رسانده و در تقویت فرودگاه و رادیو تلویزیون و فرودگاه قرار گرفته بودند.

۷- لشکر ۲۸ بعد از شهادت فرمانده تیپ تعدادی از نیروهای خود را در قسمت غرب و شمالغرب پادگان به منظور تامین گسترش داده بود.

۸- شهید محمد بروجردی فرمانده سپاه غرب با تعدادی از برادران داوطلب سپاه با هلی کوپتر وارد پادگان سنندج شده بودند و این شهید با نیروهای داوطلب ارتش به طور ادغامی چندین و چند عملیات برای باز کردن مسیر پادگان به باشگاه افسران داشت که متأسفانه به علت تسلط ضد انقلاب بر جاده از روی ساختمان‌ها با وجود تقدیم شهدای زیادی توفیقی حاصل نشد.

حضور نیروهای تازه نفس در سنندج و طرح آزادسازی شهر سنندج

با حضور سرگرد علی صیاد شیرازی و برادر رحیم صفوی و برادران پاسدار در تاریخ سوم اردیبهشت ماه سال ۵۹ در منطقه و ارتباط بین فرماندهی پادگان با فرماندهی نیروهای متمرکز در فرودگاه و شرق شهر، همچنین چندین عملیات نیمه موفق انجام گردید. سرانجام همه نیروهای موجود، طرح علی صیاد شیرازی مبنی بر محاصره شهر، توسط نیروهای موجود و همچنین به کارگیری تیپ ۳ زرهی همدان و برادران سپاه همدان پذیرفتند. فرماندهی کنترل و هماهنگی کار را عملاً شهید صیاد شیرازی به عهده گرفتند و مسئولیت هماهنگی آتش و ارتباط داخلی را به اینجانب سپردند. چگونگی محاصره شهر، تامین محورها و سرانجام تصرف شهر در مورخه ۵۹/۲/۲۳ پس از ۲۰ روز و عملیات‌های انجام شده و همچنین اتفاقات مربوط چیزی نیست که در این فرصت کم بتوان آن را بازگو نمود لذا توصیه می‌نمایم که برای آشنایی با جزئیات کتاب آزادسازی سنندج را مطالعه بفرمایید.

مراحل اقدامات

مرحله اول: تشکیل اولین قرارگاه عملیاتی مشترک ارتش و سپاه به طور غیر رسمی در

تاریخ ۵۹/۳/۱ در ستاد لشکر ۲۸ سنندج

چند روز پس از آزادسازی شهر سنندج در مورخه ۵۹/۲/۲۳ شهید علی صیاد شیرازی و برادر رحیم صفوی مشترکاً مسئولیت پاکسازی شهر و هماهنگی را به اینجانب "سروان سید حسام هاشمی" واگذار فرمودند و خود به تهران و اصفهان جهت هماهنگی کار سفر نمودند و در مراجعت با حضور تعدادی از افسران و برادران سپاهی از آن جمله سرهنگ ۲ اصغر جمالی - سروان اکبر غفراللهی - سروان حسین شهرامفر - سروان حسین افشارزاده - سروان سید علی اکبر هاشمی و جمعی از افسران دیگر و همین طور حضور تعدادی از برادران سپاهی در این ستاد به عنوان رابط به سنندج مراجعه و با در اختیار گرفتن ستاد جدید لشکر ۲۸ به عنوان قرارگاه مشترک عملیاتی ارتش و سپاه کار عملیات ها و پاکسازی هایی شروع می شود که مختصراً به ذکر شمه ای از آنها اکتفا می نمایم:

۱- پاکسازی اطراف سنندج دامنه های جنوبی ارتفاعات آبیدر به منظور تامین بیشتر پادگان

۲- پاکسازی روستاهای اطراف گردنه صلوات آباد

۳- عملیات پاکسازی محور سنندج - دیواندره و آزادسازی شهر دیواندره و ادامه آن تا سقز به مدت ۴۸ ساعت و ایجاد پایگاههای ثابت در محور سنندج دیواندره با بکارگیری یگ گردان پیاده از لشکر ۷۷ به منظور تامین جاده

۴- پاکسازی جاده سه راهی دهکلان و آزادسازی پادگان های مارنج و موش

۵- آزادسازی دکل مخابراتی قلیچیان در شمال شرقی شهر سنندج « در این عملیات

شهید سیدعلی اکبر هاشمی مجروح گردید ».

۶- عملیات بازگشایی مرحله یکم جاده سنندج به مریوان و آزادسازی شهر مریوان

۷- عملیات بازگشایی محور سقز بانه و آزادسازی شهر بانه. این عملیات فراز و نشیبهای زیادی داشته است. توجه شما را به کتاب گردنه خان تا قله آریابا جلب می نمایم.

۸- عملیات پاکسازی محور حسین آباد به هزارکانیان در عمق منطقه جهت تامین منطقه

و انهدام ضد انقلاب

۹- پاکسازی محور باینچوب به منظور گسترش تامین محور دیواندره

۱۰- و چندین عملیات کوچک در اطراف شهرهای آزاد شده به منظور تامین بیشتر شهرها

- سیاست عملیاتی قرارگاه مشترک ارتش و سپاه و ژاندارمری در مبارزه با ضد انقلاب در کردستان
- الف- آزادسازی شهر با محاصره کامل و تامین شهرها پس از آزادسازی توسط سپاه پاسداران
- ب- بازگشایی محورها و تامین محور با استقرار نیروهای ثابت و ایجاد پایگاه‌های تامینی توسط ارتش- سپاه و ژاندارمری
- ج- تجزیه مناطق بین شهرها و انجام عملیات‌های مشترک محدود و گسترده جهت پاکسازی مناطق
- د- بستن مرزها و انجام عملیات‌های برون مرزی علیه عراق و ضد انقلاب

مرحله دوم: تشکیل قرارگاه عملیاتی غرب در کرمانشاه به فرماندهی سرهنگ علی صیاد شیرازی

در این مرحله سه نکته اساسی و مهم را یاد آوری می نمایم.

- ۱- علت تشکیل قرارگاه عملیاتی غرب چه بوده است؟ من در این جا عین مطالبی را که شهید صیاد شیرازی در مصاحبه ای بیان نموده اند، ارائه می‌گردد:

بسم الله الرحمن الرحيم

سیر عملیات در کردستان از زمان شروع پاکسازی شهر سنندج و گرفتن سنندج از دست ضد انقلاب در محدوده فرماندهی من ۲ مرحله داشت: یک مرحله کاملاً بی نام و نشان و معرفی رسمی و بسیجی وار بود که در همین مرحله شهر سنندج آزاد شده بود، ستون کشتی به سمت مریوان انجام گرفته بود و در هیچ کدام از اینها فرماندهی رسمی نداشتیم و همین طور سازمان می دادیم و همه کمک می کردند و می رفتند جلو - بعد محور دیواندره پاکسازی شد - از دیواندره به طرف سقز، یک تیپ از لشکر ۱۶ زرهی مستقر شده بود و شهر سقز نیز آزاد شده بود، ستون کشتی از سقز به طرف بانه هم انجام گرفته و شهر از محاصره در آمده و بانه آزاد شده بود و نتیجه پاکسازیها طی گزارشی به رئیس جمهور وقت (بنی صدر) داده شد. بنی صدر تازه باور کرده بود که می‌شود عملیات انجام داد چون قبلاً اقداماتی که انجام شده مربوط به هیئت حسن نیت بود که سرپرست آن دکتر فروهر بود و شهید چمران هم قبل از آن یک نبردی کرده بود و وضعیت موقتی را در پاوه و نوسود و طرف دزلی و مریوان و سردشت بصورت یک نوار باریک در کردستان بوجود آورده بود.

پس از گزارش، پیشنهاد دادیم و گفتیم برای تکمیل کار باید یک قرارگاه تشکیل شود و همه نیروها با انسجام بیشتر رسماً همکاری بکنند - گفت خوب تشکیل بدهید - بعد من گفتم چنین قرارگاهی باید در کردستان تشکیل شود و کل منطقه از جوانرود و پاوه و نوسود گرفته، تا خود بانه و سردشت و ... را به عهده بگیرد - گفت طرح تصویب است گفتیم نه، فرمانده نیرو باید بپذیرد که کلیه یگان‌های منطقه شامل ل ۲۸، تیپ ۲۳ نوه، ل ۱۶ زرهی، ل ۸۱ زرهی بود و ژاندارمری و سپاه و همه، به کنترل این قرارگاه درآیند - باز بنی صدر گفت خوب باشد - فرمانده نیروی زمینی وقت آمد داخل دفتر و بحث شد - بنی صدر گفت که

خوب این قرارگاه را تشکیل بدهید - گفت خوب فرمانده قرارگاه چه کسی باشد - بنی صدر گفت «صیاد شیرازی» - فرمانده نیرو گفت این که سرگرد است نمی‌شود که لشکرها را در کنترل او قرار دهیم - گفت چه درجه ای باید به او بدهیم تا بتواند فرمانده شود - گفت باید دو درجه به او بدهیم - بنی صدر گفت خوب دو تا درجه به او بدهید - فرمانده نیرو دیگر چیزی نگفت - بلافاصله حکم صادر شد و دو درجه به ما دادند و ما هم رفتیم قرارگاه را در کرمانشاه در پادگان پشتیبانی منطقه یکم تشکیل دادیم و طرح ما این بود که با قرارگاه فرعی منطقه ها را خودکفا کنیم برای عملیات‌هایی که اطراف خودشان انجام می دهند - یک قرارگاه در سنندج برای کردستان - بعد در هر شهری مثل مریوان، دیواندره، سقز، بانه و سردشت یک قرارگاه کوچکی دایر کنیم و کنار هر قرارگاه هم یک تیم عملیاتی از تیپ ۲۳ نوهده قرار دادیم و یک قرارگاه هم در کرمانشاه برای پاوه - نوسود و ...

۲- عملیات‌های عمده انجام شده در مرحله دوم

- (۱) تشکیل قرارگاه عملیاتی غرب کشور در کرمانشاه و قرارگاه‌های تابعه در سنندج، مریوان، سقز، بانه
- (۲) عملیات بازگشایی مرحله دوم محور سنندج مریوان بمنظور تأمین محور و آمدارسانی شهر مریوان
- (۳) عملیات بازگشایی محور بانه و سردشت بمنظور تأمین شهر سردشت
- (۴) استقرار دانشجویان داف در مارنج و موچش و شرکت دانشجویان در آموزشهای چریکی و پاکسازی

۳- بازدید رئیس جمهور «بنی صدر» و «شهید رجائی»

و تعدادی مشاورین نظامی رئیس جمهور از قرارگاه عملیاتی غرب وضعیت جدیدی را بوجود آورد - معزول شدن شهید علی صیاد شیرازی از فرماندهی عملیات غرب و محدود شدن مسئولیت ایشان فقط در محدوده کردستان - عزل شهید علی صیاد شیرازی از کلیه سمتها و حتی تنزیل درجه از (سرهنگی به سرگردی) و منتسب شدن به ستاد مشترک - شروع جنگ تحمیلی و فعالیتهای شهید صیاد شیرازی در سپاه پاسداران مسائلی است که می تواند به کتابهایی که در این زمینه نوشته شده است مراجعه نمائید ولی مختصراً عرض می‌شود عملیات‌های کوبنده رزمندگان اسلام بر علیه ضد انقلاب از اوایل اردیبهشت ماه ۵۹ تا اواخر شهریور ماه به فرماندهی شهید صیاد شیرازی تا رسیدن به سردشت و آزادسازی شهرهای عمده کردستان می‌رفت که بساط ضد انقلاب در کردستان برچیده شود، متأسفانه با

کارشکنی از طرف لیبرالها و سعایت تعدادی از کوته فکران و مشاوران نظامی بنی صدر و مخالفین رشد سپاه پاسداران موجب این گردید که طی دو حکم به فاصله کمتر از یک‌ماه شهید صیاد شیرازی از کار برکنار و عملاً فعالیت عملیات‌های مشترک قرارگاه غرب و قرارگاه‌های تابعه آن تعطیل گردد. از سوی دیگر با تجاوز عراق به بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر مرز و تصرف شهرها و بخصوص محاصره آبادان توجه همه مسئولان کشور را متوجه جبهه‌های غرب و جنوب نموده و همه توان رزمی مملکت صرف جلوگیری از تجاوز عراق گردید. به همین جهت مجدداً فرصت تازه ای برای جان گرفتن و تجدید سازمان ضد انقلاب در کردستان بوجود آمد. بخصوص اینکه این بار با پشتیبانی مستقیم و آشکار و بلامانع عراق نیز همراه بود. ولی باید توجه داشته باشید که رزمندگان اسلام در منطقه کردستان با وجود همه مشکلات و نارسایی‌ها توانستند با تمام توان خود از دستاوردها و موفقیت‌های بدست آمده محافظت نمایند و گاه با تحمل تلفات و ضایعات عملیات‌های محدود و کوچکی را اطراف پایگاههای خود جهت تأمین بیشتر انجام دهند. اما دیگر از آن عملیات‌های بزرگ و کوبنده تابستان سال ۵۹ خبری نبود. با وجود لشکرهای ۶۴، ۲۳، ۲۸ و تعدادی از گردان‌های دیگر لشکرهای ارتش و افزایش برادران سپاه و بخصوص فعال شدن یگان‌های ژاندارمری به علت عدم وجود یک قرارگاه مشترک و ایجاد تمرکز قوا و قدرت هر روز شاهد تلفات قابل ملاحظه ای در منطقه بودیم. ضد انقلاب با تصرف کامل شهرهای اشنویه و بوکان درصد تقویت نیروهای خود و عضو گیری و آموزش اعضای جدید خود در تهیه و تدارکات عملیات‌های بزرگ جهت تصرف مجدد شهرهای دیگر بود تا اینکه با عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا و رأی مجلس بر بی کفایتی ایشان از ریاست جمهوری و فرار مفتحضانه بنی صدر با مسعود رجوی به فرانسه وضع جدیدی در کشور به وجود آمد. با انتخابات دور دوم ریاست جمهوری، شهید رجائی به ریاست جمهوری انتخاب گردید. این شهید بزرگوار در همان ابتدای ریاست جمهوری به منظور رسیدگی به امور جنگ و همچنین مقابله با ضد انقلاب بخصوص اینکه حاکمیت در شهر اشنویه و بوکان از کنترل جمهوری اسلامی خارج گردیده بود در نیمه دوم مرداد سال ۶۰ با شناختی که قبلاً از شهید صیاد شیرازی داشت از ایشان دعوتی به عمل آورد تا در یک جلسه خصوصی مسائل کردستان مورد بحث قرار گیرد و به قول معروف در این زمینه مشورتی بشود. خداوند به این

حقیر - سرتیپ سید حسام هاشمی - نیز توفیق شرکت در این جلسه را به همراهی چند تن از دوستان نزدیک شهید داده بود. در آن جلسه پس از بحث و بررسی از طرف شهید پیشنهاد برقراری قرارگاه مشترک ارتش و سپاه در منطقه آذربایجان غربی داده شد که شهید رجائی این پیشنهاد را پذیرفتند و دستور فرمودند طی حکمی مجدداً درجه سرهنگی به شهید صیاد داده شود و به سمت فرماندهی قرارگاه منصوب شوند.

اجازه می‌خواهم^۱ در اینجا خاطره ای را از این جلسه پربرتک یادآوری نمایم و شما مقایسه کنید با جلسه مشابهی را که حدوداً در یکسال و چهار ماه گذشته (دوم اردیبهشت ماه سال ۵۹) در همین مکان با رئیس جمهور بنی صدر در همین رابطه مسائل کردستان داشتیم. شروع هر دو جلسه حدود ساعت ۱۱ صبح بود و هر دو جلسه تا ساعت ۱۳۰۰ یعنی یک ساعت بعداز ظهر با صرف نهار بطول انجامید. منتهی در جلسه باشهید رجائی چند دقیقه قبل از اذان ظهر با اینکه صحبت‌های جلسه نیمه تمام بود جلسه را با صلواتی موقتاً تعطیل نموده و ما هم توفیق انجام نماز ظهر و عصر را به امامت ایشان پیدا کردیم ولی در جلسه با بنی صدر توجهی به این مسائل نبود بلکه ما نماز ظهر و عصرمان را به هنگام پایان جلسه در یکی از اطاقها بطور جداگانه برگزار کردیم. شما بدانید که شهید رجائی و شهید صیاد شیرازی اعتقاد عجیبی به انجام فریضه نماز اول وقت داشتند.

و اما برگردیم به موضوع مورد بحث، شهید صیاد شیرازی در بعدازظهر همان روز که از جلسه رئیس جمهور رجائی برگشتیم ستاد موقتی را در یکی از اطاقهای منزلش در لویزان دایر نمود قبل از اینکه دستور شفاهی رئیس جمهور به ارتش و سپس به نیروی زمینی و از آن طریق به ایشان ابلاغ گردد، هر کدام از دوستان را مأمور انجام کاری نموده و طی نامه و تلفنگرام تعدادی از دوستان شناخته شده را از طریق نیروی زمینی و یگان مربوطه به تهران دفتر کار موقت منزلشان احضار نمودند، نام تعدادی از آنها را که به خاطر دارم ذکر می‌کنم جناب سرهنگ علی کوچک زاده و جناب سرهنگ ابوالقاسم جاودانی از لشکر ۷۷ خراسان با شهید آبشناسان از لشکر ۲۱ حمزه و دوستان خودمان که در تهران بودند. بدین ترتیب اولین جلسه رسمی ستاد ۴۸ ساعت بعد در تهران تشکیل شد و به سرهنگ جاودانی دستور

۱. راوی : سرتیپ سید حسام هاشمی

داده شد ظرف همان روز به طرف ارومیه حرکت نماید و محل قرارگاه را در منطقه لشکر ۶۴ شناسائی نماید و بقیه آقایان بعد از ۴۸ ساعت خود را به ارومیه برسانند البته ظرف همین چهار روز دوستان در تهران کارهای مقدماتی تشکیل قرارگاه را با تجربه ای که از قبل داشتند فراهم نمودند و درست رأس روز مقرر قرارگاه عملیاتی مشترک ارتش و سپاه بنام قرارگاه حمزه سید الشهداء با توجه به سابقه کار در کردستان و همراهی و همکاری بی نظیر و مخلصانه برادران سپاه پاسداران بخصوص شهید محمد بروجدی - شهید مهدی باکری مسئولان منطقه امام جمعه محترم ارومیه حجت الاسلام حاج آقا حسنی، استاندار منطقه جناب آقای ابراهیمی و فرمانده ناحیه ژاندارمری جناب سرهنگ نجفدوری تشکیل گردید قابل ذکر است امام جمعه حجت الاسلام حسنی برای اولین بار کلیه نیروهای مسلح خودش را که بیش از ۵۰ نفر بودند در اختیار این قرارگاه قرار داد و همچنین استاندار کاربرد عملیاتی و پشتیبانی و تدارکاتی نیروهای بارزانی را در اختیار قرارگاه قرار دادند و ستاد این قرارگاه در تاریخ ۶۰/۶/۲ طی امریه ای از نازجا با در اختیار گرفتن لشکر های ۶۴، ۲۸، ۲۳ و نیروهای موجود در منطقه فعال گردید و در ابتدا با انجام چند عملیات کوچک و هدایت و فرماندهی شهید آشناسان و برادران ارتش و سپاه زمینه همکاری و کار مشترک را بوجود آورد سپس با انجام دو عملیات بزرگ آزادسازی شهر اشنویه و بوکان در کمتر از ۴۴ روز از ابتدای فرماندهی شهید صیاد در شمالغرب تا زمان انتصاب و فرماندهی نیروی زمینی فصل نوینی را در منطقه شمالغرب بوجود آورد.

عملیات آزاد سازی اشنویه در تاریخ ۶۰/۶/۲۲ در سه محور به شرح ذیل و جمعاً به مدت سه روز بطول انجامید که با طرح ریزی و اجرای دقیق این عملیات، حکومت بیش از دو سال ضد انقلاب در این شهر به پایان رسید و مردم شریف و نجیب این شهر از شر آنان آزاد گردیدند.

- ۱- محور شمالی از مسیر ارومیه به زیوه و سپس اشنویه نیروهای عمل کننده مشترک ارتش، سپاه، نیروهای بارزانی
- ۲- محور میانی (شرق) از مسیر نقده به اشنویه نیروهای عمل کننده ژاندارمری و سپاه شهر نقده با پشتیبانی توپخانه ارتش

۳- محور جنوبی از جلدیان سه راهی صوفیان به اشنویه نیروهای عمل کننده ارتش-
ژاندارمری و تعدادی از جوانمردان ژاندارمری
در خاتمه مطلبی را هم می خواهیم به عرضتان برسانم این است که در مصاحبه ای که
در سال ۱۳۷۴ در برداشت میدانی مربوط به این عملیات با تعدادی از برادران سپاه، ارتش و
ژاندارمری داشتیم همه آنها خاطراتی از حضور مستقیم شهید صیاد شیرازی در صحنه
عملیاتی بیان می کردند، به این طریق که ایشان در هر سه محور مرتباً با هلی کوپتر
سرکشی و نظارت داشت و مرتباً در صحنه های درگیری و پیکارهای سخت حضور پیدا می
کرد ضمن هدایت و نظارت مداوم عملیات به رزمندگان اسلام روحیه می داد و نصرت
خداوند را متذکر می شد.